

## غالب دهلوی

نگارش: غلام رسول مهر

ترجمه: دکتر محمد حسن حائری

### مقدمه مترجم

میرزا اسدالله خان غالب دهلوی بزرگ سخنور شبه قاره هند و پاکستان است که در شعر فارسی و اردو تک سوار میدان ادب آن سامانش شناخته‌اند و شهرت وی در آن دیار همانند شهرتی است که حافظ شیرازی در این دیار دارد.

وی در شیوه‌های گوناگون شعر و ادب طبع آزموده و در هر دو زبان آثاری ارزنده از خویش به جای نهاده است.

غالب در غالب انواع سخن بر همگنان خویش غالب گشته است و تسلط او بر زبان اردو و فارسی پایداری تصنیفاتش را تضمین کرده و ادب فارسی و اردو را تحفه‌ای گرانبها به ارمغان داده است. کلام وی سرشار از موسیقی است و برای این مهم بحرهای مترنم را به خدمت گرفته است و در زیر و بم این بحور تشبیهات لطیف و استعاره‌های زیبا و حسن تعلیل‌های دلنشین خویش را جای داده است. بویی از تصوف و عرفان از احساسات و اندیشه‌های شاعرانه او به مشام می‌رسد و رنگی از حیرت در اندیشه‌های فلسفی و پرسشهای شاعرانه‌اش به چشم می‌خورد.

وی همانند دیگر سخنوران آن دیار، خویش را از جستجوی مضامین تازه و بکر فارغ نساخته است و نکات تازه یافته خود را در کلامی روان و هنرمندانه بیان کرده است.

تأثیر غالب از شاعرانی چون نظیری نیشابوری، ظهوری ترشیزی، طالب آملی، عرفی شیرازی، فیضی فیاضی و حزین لاهیجی نشانگر تعلق خاطر وی به سرزمین ایران و فرهنگ و ادب این سامان است. همچنین است تأثیری که وی از اساطیر ایرانی یافته است و آثارش را بدان رنگ و روی داده است.

غالب اشعار غالب در قالب متناسبی جای یافته است و این موضوع نشانگر دقت در حدّ وسواس و هنرمندانه وی در این زمینه می‌باشد. این دقت در گزینش واژه‌ها و کاربرد تشبیه‌ها و استفاده از استعاره‌ها به روشنی هویداست. او با انتخاب الفاظی شایسته زبانی شیوا و مهذب ساخته است که بتواند بیانگر تخیلات شورانگیز و تصوّرات شاعرانه‌اش باشد. و در بُن هر واژه میخانه‌ای از آرزو و خیال جای داده است تا سرمستی ارباب ذوق را به ارمغان فرستد.

متنی که نگاشته می‌شود ترجمه مقدمه‌ای است که در سال ۱۹۶۵ میلادی به زبان اصلی (اردو) بر سر دیوان غالب دهلوی جای گرفته است. این دیوان در چاپخانه علمی پربیتینگک پریس لاهور به حلیه طبع آراسته گشته است.

لازم به ذکر است که یادداشتهایی که به عنوان زیرنویس در پایان این مقاله آورده شده است از مترجم است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## غالب دهلوی

نگارش: غلام رسول مهر

ترجمه: دکتر محمد حسن حائری

شعر غالب نبود وحی و نگوئیم ولی تو و یزدان، نتوان گفت که الهامی هست؟<sup>۱</sup>

### ولادت و خاندان

میرزا اسدالله بیگ خان غالب در هشتم رجب سال ۱۲۱۲ هـ (۲۷ دسامبر سال ۱۷۹۷ م) در آگره یعنی همان جایی که نیای بزرگوار او میرزا قوقان بیگ خان برای سامان خان و مان خویش برگزیده بود، دیده به جهان گشود.

میرزا قوقان بیگ خان در عنفوان جوانی از سمرقند به هندوستان آمد. مدتی در لاهور اقامت نمود و سپس به دهلی رسید. در این شهر ذوالفقارالدوله نجف خان زندگی او را سر و سامانی بخشید و به نیکی وی را پذیرا شد.

میرزا قوقان بیگ دو پسر داشت که در دهلی پا به عرصه هستی نهاده بودند، یکی به نام عبداللّه بیگ خان که پدر میرزا غالب است و دیگری نصرالله بیگ خان که عموی وی می باشد.

پس از درگذشت نجف خان، در دهلی آشفته‌گیهایی روی نمود و به ناچار قوقان بیگ خان دست از امور حکومتی دهلی کشید و به امور حکومتی دیوانی جی پور وابسته گشت. به نظر می رسد که وی در آن ایام در آگره رحل اقامت افکنده باشد، زیرا که فرزند بزرگ عبداللّه بیگ خان در آگره با عزت النساء بیگم، دختر غلام حسین خان کمیدان، پیمان ازدواج بسته است.

عبداللّه بیگ خان در لکهنو و حیدرآباد دکن به کارهای دولتی اشتغال ورزید و بالاخره به الور رفت و در شورش‌هایی که در راج‌گره روی داد کشته شد (سال ۱۸۰۳ م) و این واقعه مصادف با زمانی بود که سن میرزا غالب در حدود پنج سال بود.

میرزا در نظم و نثر خویش گه گاه خود را ایبک ترک، سلجوقی، افراسیابی پشنگی یا مرزبانزاده سمرقند گفته است.<sup>۲</sup> از دیدگاه محققان نسب سلجوقیان به افراسیاب می‌رسد و منظور از سلجوقی، افراسیابی است، لیکن این نکته گفتنی است که میرزا نه تاریخ نگار بوده است و نه محقق در علم انساب، و آنچه از خاندان خویش شنیده بی‌کم و کاست بیان داشته است. و نیز بر اساس سلامت اندیشه و اعتلای نظر حقایق را مرتبه‌شناس بوده و گفته است:

نازم به کمال خود و برخود نفزایم      آثار در وبام صنادید عجم را  
گوهر نه به کان کان به گهر روی شناس است      بر فرخی ذات دلیلم اب و عم را  
آبای مرا تیغ و مرا کلک بساز است      دستی است جداگانه به هر کار هم را<sup>۳</sup>  
شوکت و بلندی مقام وی تنها در گرو بزرگواری نسب نیست، بلکه طبع گهربار و سرشت ذاتی و نیز درخشش ستاره وجود وی سازنده مقام او گشته است؛ یعنی آن معیاری که شرافتها و منشها را به آن می‌سنجند و بدیهی است که به کف آوردن چنین جایگاهی هر که را میسر نمی‌شود و این شرافت به زور بازو نیست و عنایتی چنین، همواره چراغ راه وی بوده است. و چه بسا که درخشش اندیشه وی قرن‌ها بعد نمایان گردد. میرزا خود چه استوار سروده است:

عمرها چرخ بگردد که جگر سوخته‌ای      چون من از دوده آتش نفسان برخیزد<sup>۴</sup>

### تعلیم و تربیت

میرزا در آگره به تحصیل علم و دانش نشسته است. جزئیات فراگیری دانش وی به درستی پیدا نیست، ولی از قرائن چنین برمی‌آید که دانش‌اندوزی وی بیشتر در خانه بوده است، و طبق شیوه معمول زمان بیشتر از هر چیز فارسی خوانده است و تاحدی نیز عربی. پیشه نیای وی سپاهیگری بوده و خود در این باره گفته است: (پیشه صد پشت از پدران من سپاهیگری بوده است)<sup>۵</sup> و نیز در قصیده‌ای که به فارسی سروده چنین آورده است:

بلند پایه سرا، گرچه من سخن سنجم      ولیک پیشه آبا به عالم اسباب  
سپهدی بدوز افراسیاب تا پدرم      همان طریقه اسلاف داشتند اعقاب  
دلوران نگری تا پشنگ پشت به پشت      به پیشگاه تو چون خویش را شوم نساب<sup>۶</sup>

هنگام درگذشت پدر میرزا، وی تنها پنج سال داشت و سه سال بعد از این واقعه نیز عموی او درگذشت، و عمر اندک وی در آن هنگام اقتضای آن را نمی‌نمود که میرزا شغل پدری را دنبال کند. به همین دلیل باید گفت تازمانی که پدر او در قید حیات بوده سلسله سپاهیگری در خاندان میرزا ادامه یافته است.

موقعیت آن دوران چنان بود که شغل سپاهیگری با زندگی پدر و عمو و نیای وی سازگاری داشته است، زیرا لازمه داشتن ناپاره<sup>۷</sup> اشتغال به خدمات نظامی بوده است، و هرکسی نمی‌توانست به خدمت

نظامی روی آورد. به تعبیر دیگر می‌توان اظهار داشت که میرزا خود نمی‌خواست شغل نیاکان خویش را اختیار کند، لذا سلسله مشاغل نظامی که در خاندان وی از پشنگ، پدر افراسیاب، شروع شده و به عبدالله بیگ خان پدر میرزا رسیده بود، چون نوبت میرزا می‌شود از هم می‌گسلد. چه بسا دست تقدیر موجب آن شده باشد که پدر و عموی میرزا نا بهنگام درگذرند و میرزا را در خردسالی رها کنند و میرزا به جانب تعلیم و تربیت روی آورد.

به هر حال میرزا علاوه بر تحصیل علوم متداول، دانش پزشکی را نیز به خوبی فرا گرفته بود، ولی هیچ‌گاه به طبابت نشست. باید گفت که آموزشهای ملاعبدالصمد موجب شکوفایی نخستین شکوفه‌های فطری وی گشته است. ملا عبدالصمد دانشمندی ایرانی و تازه مسلمان بود و تقریباً دو سال از عمر خویش را صرف آموزش میرزا نمود و راز و رمزهای زبان فارسی را به تمامی بر میرزا آشکار ساخت گرچه میرزا در آن زمان بیش از چهارده سال نداشت توانست نهایت استفاده را از آن استاد فاضل بنماید، و این امر خود موجب حیرت برخی از نقادان ادب گشته است و شاید علت این حیرت آن باشد که ایشان آغاز سده نوزدهم را با موقعیت فعلی می‌سنجند و تصور نمی‌کنند که فضای علمی و آموزشی یکصد و پنجاه سال پیش متفاوت از امروز بوده است.

در آن زمان در خانواده‌های بلند پایه و دانش دوست به زبان فارسی تا حدّ زبان مادری اهمیت داده می‌شد. خاصه در مورد میرزا غالب که در خانواده او فارسی و ترکی ارج و اعتباری بیش از زبان هندی (به اصطلاح میرزا) یافته بود.

در آن روزگار آموزش زبان فارسی همچون امروز نبوده است که خردسالان از سن هشت یا ده سالگی با جمله‌های ابتدایی به فراگیری آن پردازند.

## شعر و ادب

درباره تعلیم و تربیت میرزا غالب اطلاعی بیش از آنچه که گفته شد در دست نیست. شاعری میرزا درخشان‌ترین گوهر فطری اوست. شروع شاعری وی در سن یازده سالگی بود که به هر دو زبان فارسی و اردو و شعر می‌گفت. از اشعار فارسی ابتدایی وی نمونه‌ای در دست نداریم، ولی در زبان اردو نمونه‌های ابتدایی از شعر وی در نسخه حمیدیه موجود است و بررسی آن نشان می‌دهد که شعر ابتدایی وی نیز تا چه اندازه از رنگ و بوی فطری شاعری برخوردار بوده است.

در آن دوران میرزا غالب از عبدالقادر بیدل پیروی می‌کرد و سر مست تبع اندیشه‌های وی بود. مشکل‌پسندی، بلند پروازی، دل‌گذاختگی و جان‌سوزی میرزا بیدل موجب شد که میرزا غالب سخن وی را میزان قرار دهد و به این دلیل بود که جوانی که کمتر از پانزده سال داشت توانست برای خویش شخصیتی ممتاز بیابد و نه تنها در آن زمان بلکه در روزگاران دیگر نیز از اعتباری خاص برخوردار گردد. و بتواند با نظم و نثر خویش با بزرگان ادب فارسی دم از همسری بزند.

نکته نغز این ماجرا این است که او بدون راهنمایی گرفتن از استاد فن به راه شعر و شاعری گام نهاده و به استوارترین شیوه اندیشه و ادب رسیده و در واقع صلاحیت نظری و استعداد ذاتی وی رهبر او در این وادی گشته است.

میرزا گفته است: «بگذر از مجموعه اردو که بیرنگ منست»<sup>۸</sup> و این در حالی است که وی در آغاز شاعر زبان اردو بوده و به دولت شعر اردوی خود به والاترین درجات شعر فارسی دست یافته است. وی نخستین شاعری است که اسلوب و بیان بی نظیر وی ادب اردو را به درجه نهایی ترقی و کمال رسانده است. مکاتیب اردوی وی یگانه و یکتاست و در نوع خود بی مانند و با وجودی که امروز نثر اردو مراحل ترقی را طی کرده هنوز نیز یگانگی و یکتایی مکاتیب وی مسلم می باشد.

اعتبار و ارزش خاص میرزا در این نکته است که در تمام اصناف شعر و ادب طبع آزموده و از همه فنون سخنوری سرفراز برآمده است. قصیده ها و غزل های عرفی بی نظیر است، ولی مثنوی های وی چنگی به دلی نمی زند، نظیری فقط در غزل بر ملک سخن پادشاهی یافته و در دیگر انواع ادب پد بیضایی از خویش ننموده است، ولی در کلیات نظم و نثر میرزا می توان از همه اصناف سخن سراغ گرفت و در هر نوعی از سخن وی جلوه آرای هزاران مرغ اندیشه را در پرواز دید. شیوه های رنگارنگ و دلپذیر سخن وی بدان گونه است که شاید نظیر آن تنها در دواوین استادان بزرگ سخن فارسی یافته شود. ارائه مثال در این باره بدون ذکر مقدمه ای مختصر ممکن نمی گردد و اگر این رشته سخن گسیخته گردد برقراری ارتباط با موضوع مورد نظر چندان آسان نمی نماید. لذا از ارائه مثال در این باره خودداری می شود.

### نقل وطن

میرزا در سن سیزده سالگی با امراؤ بیگم، دختر کوچک نواب الهی بخش خان معروف (برادر نواب احمد بخش خان فرماندار جهروکه و لوهارو)، ازدواج کرد این خانواده از قبل با خاندان میرزا خویشاوندی داشتند.

میرزا در سن پانزده شانزده سالگی به اقامت خویش در آگره پایان داد و در دهلی رحل اقامت افکند. علت نقل وطن وی بر ما روشن نیست. ممکن است که از دست دادن مرکزیت سیاسی آگره موجب شده باشد که میرزا اقامت در دهلی را مناسب تر تشخیص دهد و یا جذب دربار شاهانه دهلی، میرزا را به آن جاکشانده باشد. اگرچه موقعیت این دربارها چندان جذبه ای نداشته و فقط از نام و آوازه ای برخوردار بوده است. و نیز ممکن است که خانواده و همسر وی با پافشاری وی را به دهلی فرا خوانده باشند و یا این که هنگام بستن پیمان زناشویی تعهد نموده باشد که در دهلی اقامت کند، زیرا در آن هنگام که مادر میرزا در قید حیات بود میرزا یوسف خان، برادر کوچک وی، نیز به دهلی آمد و در سال ۱۸۷۵ دار فانی را وداع گفت.

اگر چه میرزا در قصیده‌های خود مکرر پادشاه<sup>۹</sup> را ستوده، این نکته قابل ذکر است که زندگی وی در دهلوی بدان گونه بود که با دربار شاهی ارتباط مستقیمی نداشت، ولی با بزرگان لشکری و کشوری روابط عمیقی برقرار کرده بود و این روابط همسان همان روابطی بود که با اهل علم و ادب و عزت و جاه داشت. یک بار برای به دست آوردن وظیفه و مستمری خویش به کلکته سفر کرد در حدود دو سال و نیم از دهلوی دور ماند. در سال ۱۸۵۰ م به لال قلعہ<sup>۱۰</sup> رفت و بقیه عمر را در دهلوی گذراند و رابطه دائمی خود را با آن جا حفظ نمود و سرانجام در سوم ذیقعده سال ۱۲۸۵ هـ (پانزدهم فوریه ۱۸۶۹ م) دار فانی را وداع گفت. او را در مقبره خانوادگی نواب الهی بخش خان (بستی نظام‌الدین) به خاک سپردند و میر مهدی مجروح ماده تاریخی در مرگ وی سرود و آن را بر لوح مرمرین کردند. و سنگ قبر وی قرار دادند. اکنون با وجود گذشت چندین سال این سنگ مرمر سفید مقبره وی را به گونه‌ای زیبا نمودار ساخته است.

بر اساس سالهای قمری میرزا چند روز کمتر از هفتاد و سه سال و چهار ماه زندگی کرد و اگر شاعری را از یازده و یا دوازده سالگی شروع کرده باشد قریب ۶۱ یا ۶۲ سال از عمر خویش را در خدمت علم و ادب گذرانده است و با این حساب باید گفت که چنین اعزاز و شرفی برای کسی جز میرزا غالب میسر نشده است.

### سخن فارسی

از میرزا تصنیفات متعددی در اردو و فارسی به جای مانده است. از آن جمله است: دیوان اردو، مجموعه نامه‌ها، کلیات نظم فارسی، کلیات نثر فارسی، که شامل پنج آهنگ، مهر نیمروز و دستنومی باشد. و نیز سبذچین، باغ دو در، نسخه حمیدیه، قاطع برهان، درفش کاویانی، لطایف غیبی، سوالات عبدالکریم و تیغ تیز. روشن است که توضیح درباره هر یک از این آثار در این مجال نمی‌گنجد. تنها این نکته گفتنی است که این شاعر نخستین مجموعه نظم فارسی خود را در سال ۱۸۳۸ م بدون ساخت و آن را میخانه آرزو نامید. این مجموعه در سال ۱۸۴۵ م در چاپخانه دارالسلام به چاپ رسید. بعد از واقعه سال ۱۸۷۵ م نواب ضیاءالدین احمد خان نیز در تدوین کلیات نظم غالب همت گماشت و در سال ۱۸۶۱ م براساس درخواست منشی نولکشور کلیات مزبور را برای وی ارسال نمود و این مجموعه بار دیگر در سال ۱۸۶۳ م چاپ شد و بعد از آن نیز چندین بار در آن چاپخانه به حلیه طبع آراسته گشت. اکنون این کلیات نایاب است و براساس درخواست مشتاقان قرار است که بار دیگر نیز به چاپ برسد.

بعد از تدوین و چاپ کلیات میرزا در سال ۱۲۸۰ هـ نوبت به چاپ رساندن بقیه آثار وی رسید. برخی از یاران غالب اصرار ورزیدند تا مثنوی ناتمام ابرگه‌بار که مربوط به غزوه‌های پیامبر (ص) است و در کلیات چاپ شده است جداگانه چاپ شود و بدین ترتیب همراه مثنوی مزبور دو قصیده

پراکنده نیز چاپ گردید.

در ربیع الثانی سال ۱۲۸۴ هـ (اوت ۱۸۶۷ م) بعد از چاپ کلیات غالب، سخن‌های پراکنده وی با نام سبدچین به چاپ رسید. و این همان مجموعه‌ای است که نخستین بار در سال ۱۸۴۷ م در حبسیه چاپ شده بود. میرزا غالب می‌خواست تا این مجموعه در کلیات وی چاپ شود، ولی یاران و نزدیکان وی این کار را مناسب ندیدند، زیرا به واقعه ناخوشگوار در قید و بند به سر بردن میرزا مربوط می‌شد. در آن زمان غالب، نظر یاران و دوستان را پذیرفت. خدا را شکر باید کرد که میرزا سبدچین را تا حد چاپ آماده ساخته بود و این امر موجب شد که این اثر گرانبها از گزند حوادث مصون بماند. به هر حال سبدچین آخرین مجموعه‌ای است که در دوران حیات میرزا چاپ شده است. بقیه سخن میرزا در باغ دو در به دست ما رسیده است و از آن بهره‌مند گشته‌ایم.

### پیشنهاد مهم

درباره کلیات فارسی میرزا حدافل دو کار مهم به نظر می‌رسد

۱. لازم است غزلها، قصیده‌ها، قطعه‌ها و رباعی‌های پراکنده‌ای که در آثار مختلف شاعر می‌باشد جمع‌آوری گردد و در کلیات وی چاپ شود. متأسفانه تاکنون چنین کاری صورت نگرفته است و اگر دوست عزیزم آقای مالک رام، ام‌ای. سبدچین را دوباره به چاپ نمی‌رساند، این مجموعه در زمره آثار مفقوده شاعر قرار می‌گرفت. موضوع اخیرالذکر یعنی گردآوری آثار غالب کار مشکلی نیست و اگر قرار است که نام مجموعه‌های مختلف آثار این شاعر باقی بماند، می‌توان در هنگام ذکر هر شعر نام اثری را که مأخذ قرار گرفته آورد، یا این که در مقدمات کلیات یادآوری شود که مجموعه کلام وی را یکجا کرده‌اند. این مجموعه‌های پراکنده به این دلیل جداگانه چاپ شده‌اند که هنگام نشر کلیات در دسترس نبوده‌اند، ولی بعد از دست‌یابی به این آثار چگونه مصلحت اقتضاء می‌کند که جدا از کلیات عرضه گردند؟

۲. لازم است که بر قطعه‌ها، مثنویها، قصیده‌ها و دیگر اصناف سخن وی شرحهایی نگاشته شود تا موقعیت تاریخی آن روشن و فهم مطالب آن آسان گردد. و مختصر شرح حالی درباره اشخاصی که قصیده به نامشان سروده شده ذکر گردد تا فهم آن قصیده‌ها نیز دشوار ننماید.

شهرت و آوازه و بلندمرتبی میرزا نیازی به شرح و بیان ندارد. پس از اقبال درباره شرح زندگی و آثار هیچ شخصیتی به اندازه غالب کتاب نوشته نشده است.<sup>۱۱</sup> و با این وجود جای تعجب باقی می‌ماند که تاکنون کسی به این مهم همت مبذول ننموده است. امید است که در چاپ جدید کلیات فارسی وی این دو پیشنهاد مهم به کار بسته شود.

به نظر من نثری که در آغاز و انجام کلیات نظم فارسی وی جای گرفته نباید در کلیات مزبور چاپ شود، زیرا جایگاه واقعی این نثرها کلیات نثر فارسی است نه کلیات نظم.



## جایگاه میرزا در سخن فارسی

مشخص نمودن جایگاه سخنوری میرزا در ادب فارسی نیازمند بحثهای طولانی است و شرح آن در این مختصر نمی‌گنجد و با تمام این احوال ذکر این نکته غیر معقول به نظر نمی‌رسد که سخن وی بهترین و جامع‌ترین نمونه فارسی اصیل در دوران اخیر است. در این باره لازم نیست که تصورات و اندیشه‌های ایرانی را معیار و میزان قرار دهیم. هر زبانی در کشورهای مختلف به شکلی عرضه می‌گردد که در واقع خود معیار حقیقی سنجش آن زبان تواند بود. انگلیسی انگلستان با انگلیسی امریکا تفاوت دارد، در حالی که هر دو زبان انگلیسی است. فارسی افغانستان نیز با فارسی ایران یکی نیست، ولی هر دو را فارسی می‌نامند.

سخن میرزا به تمامی در فارسی سنتی (کلاسیک) عرضه شده است، پس نمی‌توان آن را با معیارهای امروزی سنجید. اقبال نیز آنجا که به زبان فارسی شعر سروده از شیوه‌های سنتی بهره برده و به این دلیل است که سخن وی از پختگی، دلنشینی، جذابیت و انسجام برخوردار گشته است. در بررسی کلام میرزا باید قصیده، غزل، قطعه، رباعی و مثنوی و هر نوع سخن وی را بر مبنای فارسی اصیل و سنتی ارزیابی کرد و فکر و اندیشه و شیوه بیان وی را دریافت و چنین نمونه‌هایی در تمامی سخن وی به کثرت یافته می‌شود.

یکی از ویژگی‌های نمایان و ارزشمند کلیات وی این است که این شاعر بدون تعمد وقایع مهم و مختلف زندگی خویش را با بیانی مؤثر به نظم کشانده است و اگر موردی خواسته شود، می‌توان این کلیات را در مقابل نهاد و اشعاری که میرزا خود در شرح احوال خویش گفته است استخراج نمود.

کلیات وی شامل قطعه، ترکیب‌بند، ترجیع‌بند، مثنوی، تعزیه، تحیت، قصیده، غزل و رباعی می‌باشد. وی قصیده‌هایی در حمد و نعت و منقبت و نیز در ستایش صاحبان عز و جاه و یاران نزدیک خود سروده است که برخاسته از تأثرات درونی وی می‌باشد. خلاصه سخن این که هر صنف از سخن وی در پایه‌ای بلند و جایگاهی استوار قرار گرفته است. در بیشتر قصیده‌های پرسوز وی نشان از درد دل می‌توان یافت، مثلاً در قصیده‌ای که در واپسین روزهای عمر خود سروده چنین گفته است:

نسامز روش سخن سرایی	از گوهر خود نشان نگویم
روشن دل آتشین زبانم	از دوده و دودمان نگویم
در نظم بلند پایه راندم	والایسی خاندان نگویم
تنگ است دل از هجوم اندوه	میرم اگر آنچنان نگویم
کس نیست مستاع را خریدار	با آن که بهاگران نگویم <sup>۱۲</sup>

و ناله زار و دلسوز وی را در قصیده دیگری که در همان دوران سروده می‌توان شنید.

آن جا که گفته است:

دل ز معنی لبالب است ولی خامه اندر بنان نمی‌خواهم

انگین در دکان نمی‌خواهم	نتوان شد طرف به مور و مگس
خرد خرده دان نمی‌خواهم	نتوان کرد با فلک پرخاش
علم کاویان نمی‌خواهم	باصلیم فتاده کار به دهر
ترک هندوستان نمی‌خواهم	هان نگویی که با چنین خواری
زمزم و نادان نمی‌خواهم	هان ندانی که در نظرگه خویش
دست خود بر عنان نمی‌خواهم	پای فرسوده در رکاب و هنوز
همدم و راز دان نمی‌خواهم	سخن از عالمی دگر دارم
با خودش همزبان نمی‌خواهم	گر بود خود سروش وحی سرای
راز خود را نهان نمی‌خواهم	سینه صافم، قلندر، مستم
سرخود بر سنان نمی‌خواهم <sup>۱۲</sup>	پایه من فروتر افتاده‌ست

به طور کلی باید گفت کیفیت چنین سخنی از لونی دیگر است. اگر استادان مشهور را در نظر بگیرید در خواهید یافت که هر کدام در یک یا دو نوع از انواع سخن به درجه کمال راه یافته‌اند، ولی میرزا در هر نوع از کلام به کمال دست یافته و در نظم و نثر بلند پایه و فزون مایه است.

جای شگفتی است، زمانی که در کشور ذوق، فارسی خوانی به تباهی رسیده و دربار شاهی بی‌رونق گشته و زمام امور به چنگ گروهی بیگانه و سخن ناشناس افتاده بود و جز عده‌ای معدود با این زبان آشنایی نداشتند، میرزا با کلام پرطنین خویش قد علم نمود و یادآور اندیشه‌های شاعرانه دو سده پیش از خویش در این مرز و بوم گشت. واقعیتها چنین نشان می‌دهد که در فطرت میرزا قدرت و توانایی به ودیعت نهاده شده بود که ظهور و نمود آن خود جوش بوده، همانند فواره‌ای از درون وی به بیرون تراوش کرده بود.

جوش اندیشه این شاعر تا بدان حد با درون وی در آمیزش بود که وی از سازگاریها و ناسازگاریهای برون بی‌نیاز بود. میرزا خود این موضوع را دریافته بود و به این دلیل چنین می‌گفت:

ما نبودیم بدین مرتبه راضی غالب شعر خود خواهش آن کرد که گردد فن ما<sup>۱۳</sup>  
 شهرت میرزا تا بدان پایه رسیده بود که تصور رفعت و بلندی بیش از آن مشکل می‌باشد. این شهرت به دولت دیوان مختصر اردوی وی حاصل شده بود<sup>۱۴</sup>، یعنی همان دیوانی که درباره‌اش گفته بود: «بگذر از مجموعه اردو که بیرنگ منست»

بدون هیچ شبهه‌ای این شهرت بجااست و بی‌جا نمی‌تواند باشد. و این بنای عظمت و افتخار مستحکم است و خلل در آن راه ندارد. شواهد درخشان این شهرت و عظمت و افتخار را می‌توان در مکاتیب اردو و کلیات نظم فارسی میرزا جستجو کرد.

کاش موقعیتی فراهم گردد تا اهل ذوق پیمانهای از سرچشمه اندیشه‌های میرزا بنوشند و سرمست گردند و کاش کلیات نظم فارسی وی که نایاب گشته است دوباره به حلیه طبع آراسته گردد. امید است

چاپ بعدی این کلیات بهتر و جامع‌تر از چاپهای گذشته باشد و به همین صورت کلیات نشر فارسی و دیگر مجموعه‌های وی مورد استفاده عام قرار گیرد.

در ته هر حرف غالب چیده‌ام میخانه‌ای      ناز دیوانم که سرمست سخن خواهد شدن<sup>۱۶</sup>!



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## یادداشت‌های مترجم

۱. این بیت مقطع غزلی است از شاعر با مطلع:

هند را رند سخن پیشه گمنامی هست اندرین دیر کهن میکده آشامی هست

کلیات فارسی غالب، علمی پریستینگ پریس، لاهور، ۱۹۶۵م، ص ۴۷۶

۲. منظور این قطعه شاعر می‌باشد:

غالب از خاک پاک تورانیم	لاجرم در نسب فرهمندیم
ترک زادیم و در نژاد همی	به سترگان قوم پیوندیم
ایبکیم از جماعه اتراک	در تسمای ز ماه ده چندیم
فن آباء ما کشاورزیست	مرزبان زاده سمرقندیم...

کلیات فارسی، ص ۱۸

۳. کلیات فارسی، ص ۲۵۱

۴. همان؛ ص ۴۸۹

۵. این مطلب ترجمه مصرعی اردو از شاعر می‌باشد.

۶. کلیات فارسی، ص ۳۴۷

۷. زمینی که شاه به بزرگان لشگری و کشوری و نزدیکان و عمال خویش می‌دهد تا از درآمد آن امرار معاش کنند.

۸. مصرع اول بیت مورد نظر چنین است: فارسی بین تابینی نقشهای رنگ‌رنگ، کلیات فارسی، ص ۲۱

۹. منظور بهادر شاه از سلسله گورکانیان هند است که در سال ۱۲۵۳ هـ به تخت نشست و در سال ۱۲۷۵ هـ در اثر فشار دولت انگلیس از سلطنت کناره گرفت.

۱۰. قلعه سرخ، منظور دهلی است.

۱۱. نگارنده در این نگارش شبه قاره را در نظر دارد.

۱۲. کلیات فارسی، ص ۴۱۰

۱۳. همان، ص ۴۱۴ و ۴۱۵

۱۴. همان، ص ۴۲۶

۱۵. اشاره نگارنده به شهرت غالب در شبه قاره است.

۱۶. این بیت مقطع غزلی است از شاعر به مطلع:

تاز دیوانم که سرمست سخن خواهد شدن این می از قحط خریداری کهن خواهد شدن

کلیات فارسی، ص ۶۰۹ و ۶۱۰